



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین والصلّاه والسلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداه المعصومین المکرّمین سیّما بقیّه الله فی الارضین.

خدای متعال را شکرگزاری می‌کنم که توفیق عنایت فرمود که یک بار دیگر در آغاز سال، در جوار حرم مطهر حضرت ابی‌الحسن الرضا (علیه آلاف التحیه و الثناء) در خدمت شما مردم عزیز - از مجاورین این آستان مقدس و زائران آن بزرگوار - باشم؛ این عید سعید و میلاد مبارک حضرت نبی مکرم (صلی الله علیه و اله و سلّم) و میلاد امام صادق (علیه الصّلاه و السلام) و عید نوروز را - که برای ملت ما یک جشن ملی و یک عید نمادین است - تبریک عرض می‌کنم.

یک جمله در باب میلاد نبی مکرم حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله و سلّم) عرض کنیم که میلاد پرچمدار توحید و عدالت و دانایی و پاکیزگی است؛ «هو الذی بعث فی الامّیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه»؛ مظهر این همه، خود آن وجود مقدس است. از آغاز ولادت تا دوران بعثت - یعنی چهل سال - برای پیامبر عزیز ما، آزمون پاکی و امانت و جوانمردی و صداقت بود. در آن زمان دوست و دشمن، از رؤسای قبائل تا آحاد مردم و مسافرانی که به مکه سفر می‌کردند، یا کسانی که پیامبر مکرم را در سفرهای تجارتي خود زیارت می‌کردند، همه به این معنا اعتراف می‌کردند و شهادت می‌دادند که این انسان بزرگوار و نجیب، مظهر پاکی و امانت و صداقت و جوانمردی است. در طول این چهل سال یک نقطه‌ی تاریک در زندگی این بزرگوار کسی ندید، یک دروغ نشنید، یک تعدی و دست‌درازی به حقوق دیگران از او مشاهده نشد؛ همه‌ی مردم به این معنا اعتراف می‌کردند. چهل سال پیامبر مکرم را مردم با این خصال و صفات شناختند.

بعد از چهل سالگی - که دعوت پیامبر آغاز شد - از سوی بخشهای مهمی از همان مردم، سیل دشمنی و کینه و تهمت و افتراء به پیامبر آغاز شد؛ همان مردمی که قبل از بعثت به پاکیزگی و طهارت و دانائی و صداقت این بزرگوار گواهی می‌دادند، همانها بودند که بعد از بعثت به او ساحر و مجنون و کذاب لقب دادند که در قرآن از این تهمتها یاد شده است. بنابراین دشمنان پیامبر با شخص پیغمبر مسئله نداشتند؛ مشکل آنها با پیام پیغمبر بود. همه‌ی کسانی که جبهه‌ی متحدی را علیه پیغمبر تشکیل دادند، با پیام توحید او، با پیام عدل او و با آموزشهای مکتب او دشمنی می‌کردند.



در طول این هزار و چهارصد سال هم مسئله همین است. اگر امروز مشاهده می‌شود که در ادبیات برخی از کشورهای غربی و در قلم و زبان سیاست‌زدگانی از اکناف دنیای غرب، نسبت به پیامبر اهانتی صورت می‌گیرد، مسئله همان مسئله‌ی جاهلیت دوران نخستین است. امروز هم آن کسانی که با پیغمبر درمی‌افتند و نام و یاد آن بزرگوار را مورد اهانت قرار می‌دهند، با پیام توحید او و با پیام عدل او و با پیام آزادی‌گی‌ای که او برای انسانها آورد دشمن و مخالفند. همه‌ی کسانی که با ظلم، با فریب، با زورگویی، با تحقیر انسانها و با به بردگی کشاندن انسانها برای خود قدرت و ثروت فراهم کرده‌اند، با این پیام دشمنند؛ با پیام توحید مخالفند؛ پیام توحیدی که مردم را به عبودیت خدای واحد فرامی‌خواند؛ هرکس بنده‌ی خدای واحد شد، بنده‌ی خداوندان ثروت و مکنّت و زور نخواهد شد. آن کسانی که زندگی خود را بر اساس تبعیض میان ملتها و آحاد بشر تنظیم کرده‌اند، پیام عدل پیامبر را نمی‌پسندند و با آن دشمنی می‌کنند؛ این دشمنیها آن روز هم نشانه‌ی ضعف و ترس بود، امروز هم نشانه‌ی ضعف و ترس است. آن کسانی که با پیامبر و با اسلام او مخالفت می‌کنند، کینه‌ورزی می‌کنند، اهانت می‌کنند، از موضع ضعف به این رفتار ناشایست دست می‌زنند، نه از موضع قدرت؛ آن روز از پیام توحید و عدل پیامبر ترسیدند و احساس خطر کردند، امروز هم - که دل آحاد مردم در سراسر جهان تشنه‌ی معنویت و متنفر از زورگویی زورمندان عالم است - از اسلام احساس خطر می‌کنند؛ اسلامی که پرچم عدل و مساوات در دست دارد، اسلامی که پرچم معنویت و عبودیت را در جهان برمی‌افرازد و بشر خسته شده‌ی از نظامهای مادی را به خود دعوت می‌کند. امروز هم مستکبران عالم و مزدوران آنها از ترسشان به پیغمبر اهانت می‌کنند؛ این نشانه‌ی شکست آنهاست، نه نشانه‌ی قوّت و قدرت آنها.

اشتباه است اگر کسی تصور کند که در این قضایا، فقط کسی یا نویسنده‌ی مزدوری مثل سلمان رشدی یا کاریکاتوریست قلم‌به‌مزدی - مثل آنچه که در برخی از کشورهای اروپایی انجام دادند - طرف مقابل اسلام است؛ اینها پیاده نظامهای نگون‌بخت و روسیاه استکبار جهانی هستند. طرف قضیه، سیاستهاست. طرف قضیه، اعضای شبکه‌ی استعماری و استکباری دنیا هستند؛ یعنی شبکه‌ی صهیونیستهای غدار و خونخوار و سیاستمدارانی که تحت نفوذ آنها قرار دارند. این است که شما می‌بینید یک مقام از مقامهای اتحادیه‌ی اروپا، صریحاً اعلام می‌کند که باید همه‌ی رسانه‌های غربی - دسته جمعی - به پیغمبر اسلام اهانت کنند! این رو کردن دست خود و رسوا کردن خود در این گونه قضایاست. پیداست اسلام با تسخیر دل‌های مردم در سرتاسر جهان، مستکبران و زورگویان را بشدت ترسانده است و آنها علاج را در این می‌بینند که با پیغمبر اسلام دشمنی کنند. آن روز شکست خوردند، امروز هم به حول و قوه‌ی الهی به وسیله‌ی مسلمانان شکست خواهند خورد.

یک جمله هم در باب میلاد مسعود امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق (علیه الصّلاه و السّلام) عرض کنم. این امام بزرگوار در دوران زندگی، بیش از دیگر امامان فرصت پیدا کردند که معارف اهل بیت را - یعنی معارف اسلام ناب را - به دل‌های مشتاق و تشنه‌لبان برسانند اشتباه است اگر کسی خیال کند همه‌ی آن هزاران نفری که از امام صادق درس آموختند، شیعیان و معتقدان به امامت آن بزرگوار بودند؛ نه، بسیاری بودند که به امامت امام صادق - آنچنانی که شیعه معتقد است - معتقد نبودند؛ اما از دانش امام صادق و از معارف اسلامی که در اختیار آن بزرگوار



بود استفاده می‌کردند. در روایات ما بسیار است روایاتی که راویان آنها از اهل سنتند - از غیر شیعه هستند - اما از حضرت ابی عبدالله الصادق نقل می‌کنند و روایت می‌کنند. معنای این حرف این است که امروز هم دنیای اسلام و - امت اسلامی نیازمند معارف امام صادق و اهل بیت است. دنیای اسلام محتاج دانستن معارف اهل بیت و تعالیم امام صادق و سایر ائمه است؛ باید استفاده کنند. قشرهای مختلف و اقسام مختلف امت اسلامی، به این وسیله باید با یکدیگر هم‌افزایی کنند تا سطح معارف اسلامی بالا برود. لازمه‌ی این کار این است که حجاب خصومت و دشمنی و کینه‌ورزی میان فرقه‌های مسلمان فاصله نیندازد؛ وحدت اسلامی که می‌گوییم یعنی این.

هفته‌ی وحدت نزدیک است. در هفته‌ی وحدت دعوت جمهوری اسلامی به این نیست که شیعیان یا سنیان از مذهب خود دست بکشند و به آن مذهب دیگر رو بیاورند؛ دعوت جمهوری اسلامی این است که مشترکات میان مذاهب اسلامی برجسته شود و دیوارهای ساخته‌ی دست دشمنان اسلام و عنادها و کینه‌ورزی‌ها برداشته شود؛ بیایند و در عرصه‌ی معارف اهل بیت، بشنوند و ببینند. امروز بیشتر از گذشته دشمنان این دیوار را، این حائل را و این ابزارها و آلات خصومت و کینه‌ورزی را تقویت می‌کنند و سعی می‌کنند برادران مسلمان را از هم جدا کنند.

امریکا و صهیونیستها و مستکبران عالم، نه به شیعه علاقمندند و نه به اهل سنت؛ با هر دو دشمنند؛ آنجایی که مسلمان - با نام خدا و با ایمان اسلامی - در مقابل زورگویی آنها می‌ایستد، دشمنی می‌کنند. شما ببینید در لبنان با حزب الله شیعه همانقدر دشمنند که در فلسطین با حماس و جهاد سنی؛ در ایران زمان طاغوت با دستگاه سلطنت وابسته‌ی مزدور فاسد پهلوی - که اسماً شیعه بود - همانقدر همراه بودند که با اشباه و نظائر او در کشورهایی که اسمشان سنی بود! آنها با اسلامی که در مقابل زور بایستند، در مقابل استکبار بایستند، در مقابل غارت منابع طبیعی ملت‌ها بایستند و حق خود را مطالبه کند، مخالفند؛ برای آنها شیعه و سنی معنا ندارد؛ منت‌ها برای این که امت اسلام قدرت نگیرد و نتواند حرف قاطعی بزند، سیاستشان این است که در بین برادران مسلمان، در بین شیعه و سنی، در بین فرقه‌های خود شیعه و در بین فرقه‌های خود اهل تسنن اختلاف بیندازند. کار آنها اختلاف افکنی است؛ این را باید ما و نخبگان ما و مردم ما بفهمند. ما افتخار می‌کنیم که پیرو مکتب اهل بیت هستیم، شیعه هستیم، پیرو امامت امیرالمؤمنین و خلافت بلافصل او هستیم؛ به این افتخار می‌کنیم، اما جای اثبات این مطلب کوچک و خیابان نیست؛ جای اثبات این گونه مطالب در میان اهل فن، در میان متخصصین و در میان نخبگان است. تازه بحث در این گونه موارد باید بحث کلامی و بحث منطقی باشد؛ بدگویی و عیبجویی و فحاشی و شمشیر بر روی هم کشیدن، کمک کردن به دشمنان اسلام است که هم دشمن شیعه و هم دشمن سنی هستند. ما این را به عنوان پرچم وحدت اسلامی در انقلاب اسلامی بلند کردیم. ملت ایران این را می‌خواهد، این را می‌گوید.

و اما درباره‌ی نوروز. نوروز خود فصل نوآوری و شکوفایی است. ما عرض کردیم امسال سال نوآوری و شکوفایی است؛ خود فصل بهار، فصل نوآوری و فصل شکوفایی است. جهان و طبیعت جامه‌ی نو می‌پوشد و همه‌ی طبیعت سرسبز و شکوفا می‌شود. ما می‌خواهیم امسال ما، سال 87 ما، سرتاسر بهار نوآوری و شکوفایی ملت ایران باشد. چرا



انقلاب اسلامی خود یک نوآوری بزرگ تاریخی بود که ملت ایران آن را در تاریخ خودش و تاریخ بشریت به ثبت رساند. انقلاب نوآوری بود؛ جمهوری اسلامی نوآوری بود. از بعد از دوران شروع استعمار، دنیا به دو بخش تقسیم شد: یک بخش سلطه‌گر، یک بخش سلطه‌پذیر؛ دولتها و قدرتهایی با تکیه به دانش، با تکیه به سلاح، با تکیه به فریب‌گری، توانستند کشورهای دیگری را زیر سلطه بگیرند؛ آنها شدند سلطه‌گر، این ملت‌ها و این کشورها - خواه و ناخواه - شدند سلطه‌پذیر. دنیا عادت کرد به تقسیم میان سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ به طور سنتی، جمعی از ملت‌ها باید زیر فرمان و یوغ استثمار و استکبار دولتها و ملت‌های دیگری قرار می‌گرفتند. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی آمد و این خط‌کشی باطل و این نظام غلط را در هم شکست. جمهوری اسلامی اعلام کرد با سلطه‌گری مخالف است و خود هم اگر بتواند و قدرت داشته باشد، هرگز سلطه‌گری نخواهد کرد؛ نه ملت دیگری را و نه مسئولان کشور، ملت خود را زیر سلطه‌ی ناخواسته‌ی خود نخواهند کشید. با سلطه‌گری مخالف است؛ اما با سلطه‌پذیری بیشتر مخالف است.

سلطه‌پذیری به معنای تسلیم شدن و تشویق کردن سلطه‌گران است. آن ملتی که می‌نشیند تا بیایند و منابع او را غارت کنند و بر سرنوشت او مسلط بشوند، دارد سلطه‌گران را تشویق می‌کند و به دست خود گور خود را می‌کند. از لحاظ اخلاقی، سلطه‌گری و استثمار یک کشور و تسلط ظالمانه‌ی بر یک کشور، تحقیر ملت‌ها و سلب هویت آنهاست. ملت‌ها وقتی زیر سلطه قرار گرفتند، فرهنگ خود و هویت خود و شخصیت خود را بتدریج از دست می‌دهند و آن عزت ملی و غیرت عمومی و مردمی و ملی از آنها گرفته می‌شود. از لحاظ سیاسی، سلطه‌گری یعنی سرنوشت یک ملت را در دست گرفتن. همچنانی که در دوران طاغوت، امریکاییها و رژیم امریکا بر کشور ما سلطه داشتند و ملت هم هیچ‌کاره بود؛ یک مستبدي را بر سر کار گذاشته بودند و با فرمان او و پشت سر او این ملت را تحت سلطه قرار داده بودند و در امور داخلی این ملت دخالت می‌کردند: نصب می‌کردند، عزل می‌کردند، خط مشی برای دولت تنظیم و تعیین می‌کردند، نخست وزیر می‌آوردند، نخست وزیر می‌بردند، حتی در تعیین وزراء و در تعیین فرماندهان ارتش دخالت می‌کردند. از لحاظ اقتصادی هم سلطه‌گری یعنی غارت منابع یک کشور یا معطل گذاشتن منابع یک کشور. این نتایج سلطه‌گری است.

انقلاب اسلامی آمد و خط بطلانی بر همه‌ی اینها کشید. تقریباً سی سال است جمهوری اسلامی با این موضع‌گیری شاخص تاریخی خود، در مقابل سلطه‌گرانی که همه‌ی دنیا را در واقع متعلق به خود می‌دانند ایستاد. رژیم امریکا در این منطقه سلطنت می‌کرد و خاورمیانه پانداز مستکبرین و دولتمردان امریکایی بود؛ ایران - که نگین خاورمیانه و مرکز جغرافیائی این منطقه است - زیر نفوذ آنها بود. انقلاب آمد و همه‌ی این اوضاع را بر هم زد؛ نظام جمهوری اسلامی با رشادت در قلب این معرکه ایستاد و مسئله عوض شد.

امروز شما نگاه کنید، خاورمیانه نمایشگاه ناکامی امریکا و شکست‌های امریکاست. در این سالها، برای جلوگیری از



رشد و قدرت یافتن نظام اسلامی، هر کاری که توانستند کردند. اگر شما تصور کنید ضربه‌ای می‌توانستند بزنند و نزدند، خطاست؛ هر کار می‌توانستند کردند؛ هر کار نکردند، چون نمی‌توانستند. در مقابل جنگ تحمیلی‌شان، تهاجم-دزدانه‌شان، تحریم اقتصادیشان، جنگ روانیشان، تبلیغاتشان، هیاهو و جنجال و قرشمال‌بازیهایی که علیه جمهوری اسلامی در دنیا به راه انداختند، در مقابل همه، جمهوری اسلامی به پشتیبانی این ملت بزرگ و رشید، محکم ایستاد. نه فقط به معنای این که توانست خود را نگه دارد و نابود نشود، بلکه به معنای این که روز به روز بر قدرت خود افزود.

امروز پیام انقلاب اسلامی در سطح، گسترده و در عمق، ریشه‌گرفته است. امروز ملت‌هایی که به شما ملت ایران با چشم اعجاب و تحسین نگاه می‌کنند، فقط به ملت‌های همسایه منحصر نمی‌شوند؛ ملت‌هایی که بزرگان نظام جمهوری اسلامی و مسئولان و رؤسای ما را مورد عشق و محبت خود قرار می‌دهند، فقط به همین اطراف ما منحصر نمی‌شوند؛ آوازه‌ی انقلاب اسلامی و ایستادگی ملت ایران و پایبندی این ملت به اصول و ارزش‌های خود، مناطق بسیاری از دنیا را فراگرفته است؛ این گسترش در سطح. در عمق هم جمهوری اسلامی توانسته است کشور را از لحاظ علمی، از لحاظ فناوری، از لحاظ اجتماعی، از لحاظ خدمات عظیم و انبوه به آحاد مردم، پیش ببرد. حجم خدماتی که دولت‌ها در طول این بیست و نه، سی سال انجام داده‌اند، قابل مقایسه با مدت‌های مشابه در دوران طاغوت نیست؛ یک خیزش عظیم در حرکت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در ایران انجام گرفته است. عزت ملی کشور ما و ملت ما امروز زیانزد است؛ در پیشرفتهای علمی، این کشوری که در رده‌های آخر دنیا قرار داشت، در بسیاری از رشته‌ها در رده‌های اول است. می‌بینید جمهوری اسلامی از هشت کشور جهان، نه کشور جهان، ده کشور اول جهان، در مواردی جلو افتاده است یا به آنها رسیده است؛ راهی را که آنها در طول سال‌های طولانی طی کرده‌اند، ملت ایران با همت جوانانش و با استعدادش، توانسته است در بخشی از مسائل طی کند. افق هم روشن، و آینده در چشم مردم ایران آینده‌ی امید بخشی است؛ این پیشرفت ملت ایران است.

خب، ما می‌خواهیم وارد دهه‌ی چهارم بشویم؛ برای دهه‌ی چهارم جمهوری اسلامی، ما باید نگاه کنیم به عرصه‌ی زندگی خود و ببینیم کمبودهای ما کجاست؛ ما کمبودهای زیادی داریم. من در پیام، امروز به ملت ایران عرض کردم؛ در زمینه‌های زیادی ما وارث عقب ماندگی‌های صد ساله‌ی دوران طاغوتیم و در بخش‌های زیادی عقب مانده‌ایم. ما گفته‌ایم می‌خواهیم برویم و به صفوف جلوی بشریت برسیم؛ باید بدانیم ما که به سمت جلو حرکت می‌کنیم؛ بقیه‌ی ملت‌ها که نایستاده‌اند. آنها هم دارند حرکت می‌کنند. باید شتابمان و نوع حرکتمان را جوری تنظیم بکنیم که بتوانیم به صفوف مقدم برسیم؛ والا اگر بخواهیم با همان سرعت و با همان شتابی که به طور متعارف ملت‌ها پیش می‌روند، پیش برویم، باز در این مراحل عقب می‌مانیم.

وقتی نگاه می‌کنیم، برای دهه‌ی چهارم - برای این ده سالی که پیش روی ماست - دو شاخص عمده وجود دارد که باید این دو را حتماً بدست بیاوریم: یکی پیشرفت است، یکی عدالت. ما مثل بعضی از کشورها و نظام‌های دنیا فقط



به پیشرفت فکر نمی‌کنیم؛ ما پیشرفت را همراه با عدالت می‌خواهیم. خیلی از کشورها هستند که از لحاظ علمی پیشرفت کرده‌اند و به آمارها و شاخصهای اقتصادی آنها که نگاه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که مثلاً درآمد سرانه‌ی آنها خیلی هم بالاست؛ اما مسئله‌ی مهم این است که این درآمد سرانه در میان ملت چه جور تقسیم می‌شود؛ این آن نکته‌ای است که نظامهای غیر الهی و نظامهای رونوشت‌کرده‌ی از نسخه‌های استکباری، دیگر به آن توجه نمی‌کنند. ما نمی‌توانیم توجه نکنیم؛ ما می‌خواهیم کشورمان از همه‌ی جهات - از لحاظ علمی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فناوری، از لحاظ سیاسی - به پیشرفت برسد، مردم به رفاه دست پیدا کنند؛ اما در کنار پیشرفت، می‌خواهیم کشور عادلانه و با عدالت اداره بشود؛ این مهم است. نه عدالت بدون پیشرفت مطلوب است، نه پیشرفت بدون عدالت. عدالت بدون پیشرفت یعنی برابری در عقب‌ماندگی، برابری در فقر؛ این را نمی‌خواهیم. پیشرفت بدون عدالت را هم هرگز مطالبه نمی‌کنیم؛ پیشرفت، همراه با عدالت. باید فواصل طبقاتی کم بشود. باید آن کسانی که برای تحرک استعداد دارند، فرصتهای برابر دریافت کنند؛ اگر کسی تنبلی کرد، تنبلی‌اش به گردن خودش. نباید اینجور باشد که در برخی از مناطق کشور مجال برای تلاش علمی یا تلاش اقتصادی نباشد، اما بعضیها از منابع و از امکانات کشور به طور بی‌نهایت بتوانند استفاده کنند؛ نه، هنر این است. مطالبه‌ی ملت از دولتها، از مجالس پی‌درپی شورای اسلامی، از قوه‌ی قضائیه و از همه‌ی مسئولان باید این باشد. کشور باید پیشرفت کند؛ پیشرفت در همه‌ی بخشها: پیشرفت در تولید ثروت، پیشرفت در افزایش بهره‌وری، پیشرفت در عزم و اراده‌ی ملی، پیشرفت در اتحاد ملی و نزدیکی قشرهای مختلف به یکدیگر، پیشرفت در دستاوردهای علم و فناوری، پیشرفت در اخلاق و در معنویت، پیشرفت در کم کردن فاصله‌ی طبقاتی، در رفاه عمومی، در انضباط اجتماعی، در بوجود آمدن وجدان کاری در یکایک آحاد ما مردم، پیشرفت در امنیت اخلاقی، پیشرفت در آگاهی و رشد سیاسی، پیشرفت در اعتماد به نفس ملی - که من چند ماه قبل مسئله‌ی اعتماد به نفس ملی را اعلام کردم؛ ملت باید به خود اعتماد داشته باشند و بدانند که می‌توانند؛ درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی که دشمنان این ملت در طول سالهای متمادی خواستند به ما تلقین کنند و بگویند و ثابت کنند که نمی‌توانید - پیشرفت در همه‌ی این زمینه‌ها لازم است؛ اما همه‌ی این پیشرفتها باید در سایه‌ی عدالت و در کنار تأمین عدالت باشد.

ممکن است بعضی از صاحب‌نظران و به اصطلاح تئوریسین‌های اقتصادی بگویند: آقا نمی‌شود؛ اگر بخواهید به پیشرفت اقتصادی دست پیدا کنید، ناچار باید فاصله‌ی طبقاتی را قبول کنید و بپذیرید! اینجاست که ما عرض می‌کنیم «نوآوری». نباید خیال کنیم که نسخه‌های اقتصادی غرب، آخرین حد دستاورد بشری است؛ نه، این هم یک نسخه‌ای است، دوره‌ای دارد؛ آن دوره طی می‌شود و فکر تازه و فکر نویی به میدان وارد می‌شود؛ بگردید آن فکر نو را پیدا کنید؛ شاخص باید این باشد. ما می‌خواهیم کشور ثروتمند بشود؛ ما می‌خواهیم سرمایه‌گذاری در بخشهای تولیدی در کشور عمومیت پیدا کند. امروز ثروتمندان زیادی در کشور ما هستند که برخوردار از ثروتند؛ این ثروت را می‌توانند در سرمایه‌گذاریهای سودمند و افتخارآفرین به کار بزنند؛ هم برای خودشان سود دارد، هم برای مردم سود دارد و هم مایه‌ی رضای خدا می‌شود؛ سرمایه‌گذاری ثروتمندان در کارهایی که به تولید کشور و به افزایش محصول در درون کشور - با بهره‌دهی بالا - منتهی می‌شود، یک عبادت و یک ثواب است. این راه باز است؛ می‌توانند



سرمایه‌گذاری کنند، تولید ثروت کنند؛ مدیریت کشور هم مراقبت کند که همه‌ی طبقات برخوردار بشوند و طبقات ضعیف هم بتوانند از فرصت‌ها استفاده کنند تا از ضعف خارج بشوند؛ همه توانایی پیدا نکنند. ما در این سی سال - خیلی جلو رفتیم. تا اینجا دشمن ما مغلوب شده است؛ تا این ساعت و این روز دشمنان ملت ایران - یعنی شبکه‌ی شیطانی صهیونیسم و رژیم مستکبر امریکا - از ملت ایران شکست خورده‌اند.

امروز امریکا در میان افکار عمومی مردم دنیا منفور و منزوی است؛ شعارهاشان هم دیگر در چشم مردم رنگ و روی ندارد و کسی باور نمی‌کند. کی باور می‌کند که رژیم امریکا طرفدار حقوق بشر و طرفدار دموکراسی است؟ حقوق بشر امریکایی! از سال شهریور سال 1380 که حادثه‌ی برج‌های نیویورک اتفاق افتاد، دولت امریکا سی و دو میلیون نفر را در داخل امریکا بازجویی کرده! سی و دو میلیون نفر! اینها آمارهای خودشان است. مکالمات مردم را کنترل کردند و در زندانهایشان شکنجه کردند؛ در کنگره قانون ضدشکنجه تصویب کردند، اما رئیس جمهور کنونی امریکا این قانون را وتو کرد، رد کرد، یعنی شکنجه ممنوع نیست! اینها می‌فهمند حقوق بشر یعنی چه؟ امریکا در حدود دویست بازداشتگاه مخفی در سراسر دنیا دارد که تعدادی از این بازداشتگاهها در اروپاست؛ اروپایی‌هایی که حقوق بشر لقلقه‌ی زبانشان است و از هر طرف حرکت می‌کنند، اسم حقوق بشر را می‌آورند که ما پایبند حقوق بشریم! این حقوق بشر است؟ در مقابل آن کسی که هولوکاست را مورد سؤال قرار بدهد، همه بسیج می‌شوند - دادگاه‌هاشان، دولت‌هاشان، روزنامه‌هاشان - اما در مقابل اهانت به نبی مکرم اسلام، نه فقط اعتراض نمی‌کنند، بلکه همصدایی هم می‌کنند! این حقوق بشر است؟ این احترام به انسانیت است؟ این احترام به انسانهاست؟ می‌گویند ما طرفدار دموکراسی هستیم، اما هر جایی که آراء مردم بر خلاف منافع آنها باشد، با مشت آهنین با دموکراسی و با دولت منتخب مردم برخورد می‌کنند! یک نمونه‌اش دولت حماس است در فلسطین. مگر منتخب مردم نیست؟ یک نمونه هم تهدیدهای چرند و بی‌محتوایی است که علیه جمهوری اسلامی بکار می‌برند؛ جمهوری اسلامی با این مردم سالاری وسیع، که در همه‌ی منطقه و در بسیاری از نقاط عالم نظیر این مردم سالاری رائج در کشور ما وجود ندارد که در طول کمتر از سی سال حدود سی انتخابات در این کشور انجام گرفته است. علیه جمهوری اسلامی حرف می‌زنند، مهمل‌بافی می‌کنند، تهدید می‌کنند، تهدید به تحریم، تهدید به حمله‌ی نظامی؛ مگر حمله‌ی نظامی نکردید؟ مگر تحریم نکردید؟ مگر با ملت ایران تا حالا خوشرفتاری کردید؟ این ملت هر چه دارد بر اثر استقامت و شجاعت و ایستادگی خود دارد و قدرت خود را از درون خود و از ذات خود به دست آورده است. ادعای حقوق بشر می‌کنند، آن وقت از رژیم غدار و خونریز صهیونیستی - که این همه جنایت انجام می‌دهد - دفاع می‌کنند. من تعجب می‌کنم چرا بعضی از دولت‌های اروپایی، از سرنوشت رژیم امریکا عبرت نمی‌گیرند؛ با این که می‌بینند چقدر در دنیا منفور است. بعضی از اینها برای خوشامدگویی سرمایه‌داران صهیونیست، به کشور فلسطین غصب شده می‌روند و در پارلمان دولت جعلی صهیونیستی علیه ایران حرف می‌زنند و از ایران مذمت می‌کنند؛ برای این که دل آنها را به دست بیاورند! چرا عبرت نمی‌گیرند؟ امروز رژیم صهیونیستی منفور است؛ امریکا - که پشتیبان اوست - منفور ملت‌هاست؛ و امروز حقوق بشر به همه‌ی دولت‌ها و ملت‌ها حکم می‌کند که صف واحدی را در مقابل زورگویی‌های امریکا و صهیونیست‌های مسلط بر امریکا و دولت امریکا تشکیل بدهند. ملت ایران در این میانه، از همه‌ی ملت‌ها صریحتر و



ما با این نیت و عزم راسخی که در ملتمان وجود دارد، با این آمادگی‌ای که امروز بحمدالله در دولت‌مان و در مسئولینمان و با مجلس تازه نفسی که بر سر کار است و نمایندگان که امروز در مجلسند - که بحمدالله همه در جهت ارزشهای اسلامی حرکت می‌کنند - و با امید پشتیبانی این ملت، می‌توانیم این کشور را باز هم پیش ببریم، مشروط بر این که مسئولان نوآوری را، ابتکار را، خلاقیت را - در روشهای گوناگون - برای خوشان یک وظیفه بدانند و سعی کنند آنچه را که در طول این سی سال شروع شده است - انجام گرفته است یا نیمه کاره مانده است - به شکوفایی برسانند. من به دولت هم توصیه می‌کنم، به مجلس شورای اسلامی هم توصیه می‌کنم همت را بگذارند بر تمام کردن کارها و طرحهایی که مدتها پیش شروع شده است، بعضی نیمه کاره مانده است و بعضی هنوز به نتایج خود نرسیده است؛ منابع ملی را با اولویت - با رعایت کمال دقت و مراقبت - بکار ببرند. انشاءالله ملت ایران، جوانان ما، مسئولان ما، روز به روز شاهد شکوفایی بیشتر این کشور خواهند بود. امیدوارم آخر سال 87، به توفیق الهی و با دعای حضرت بقیه الله، ملت ایران روزهای بسیار بهتری را از امروز که اول این سال است داشته باشد.

پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی کن. ما را در خدمتگذاری به اسلام و مسلمین و خدمتگذاری به کشور و به این ملت موفق بدار. پروردگارا! امام عزیز ما و شهدای عالیقدر ما را درجاتشان را عالی بگردان. ملت ایران را روز به روز عزیزتر و سرافرازتر بفرما.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته